

از یاد رفته‌ها

از یاد رفتن تنها فراموش شدن نیست. به فراموشی سپردن و حتی ظهور نکردن را شامل می‌شود و این‌ها همه فرار گرفتن در محافی موقت است. محافی که در عرصه‌ی ادبیات ممکن است تأثیرات سویی را به جای بگذارد. آن چه زین پس تحت عنوان از یاد رفته‌ها در ماهنامه‌ی رودکی خوانید سه هدف را دنبال می‌کند:

اول: بررسی کتاب‌هایی که در عرصه‌ی ادبیات و هنر به چاپ رسیده‌اند اما رفتار غیرمنصفانه‌ی ناشران بزرگ و انحصار طلب آنها را به حاشیه‌ی عزت کشانده و اجازه شکوفایی به آنها نداده است از ترس این که مبدا انتشار آثار مورد نظر اعتبار آن نشر بزرگ را کم‌رنگ کند یا به خطر اندازد. رفتاری که تنها از نقطه ضعف‌ها و کاستی‌های آنان نشأت گرفته است و گر نه رقابت سالم بهترین میدان برای نشان دادن لیاقت‌هاست. عرصه و میدانی که کوته‌نظران از آن گریزانند.

گروه دوم: بررسی کتاب‌هایی که به سبب سبک ویژه و منحصر به فرد، پیچیدگی‌ها و رمز و رازهایی که با خود دارند دیرپاب‌اند و برقراری ارتباط با آنها دشوار است. این گروه شامل آثاری می‌شوند که به تازگی انتشار یافته‌اند اما با وجود استقبال خوبی که به سبب نام نویسنده یا اثر ایجاد کرده است خواننده نشده‌اند و به ذهن و روان جامعه راه نیافته‌اند و از آن جمله می‌توان به کارهایی ایتالو کالوینو، کارلوس فورتس، مارسل پروست و... اشاره کرد.

گروه سوم: بازنگری زندگی و آثار شاعران،

نویسندگان، منتقدان و پژوهشگرانی که در زمینه‌ی ادبیات و هنر رنج‌ها برده‌اند و آثار ارزنده‌ای از خود به جا گذاشته‌اند اما بر اثر جبر زمانه و رفتار غیرحرفه‌ای و غیرانسانی افراد یا گروه‌های ویژه آن چنان که باید به جامعه شناسانده نشده‌اند و ناگزیر مهجور مانده‌اند. نخستین شماره از این سلسله نوشته‌ها را به یکی از پیشکوهستان شعر و نقد شعر اختصاص داده‌ایم. سیروس نیرو شاعری بزرگ از نسل همیشه ماندگار ادبیات معاصر. و در این مجال اندک تنها دو اثر از او که مربوط به نیما یوشیج است را بررسی می‌کنیم.

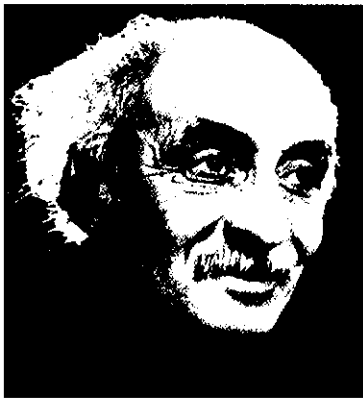
نگاهی به «دنیای شجاع نو» و «خوانش نیما»

از سیروس نیما

خوانش دوباره نیما

محمد مفتاحی

شعر نو در آغاز پیدایش و شکل‌گیری شرایط ویژه و پیچیده‌ای داشت. این سبک شعری هم مانند جریانات روشنگرانه‌ی فرهنگی. اجتماعی معاصر با مسایل سیاسی رابطه‌ی تنگاتنگی داشت تا آنجا که موقعیت این سبک را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. بزرگ مردی که با عنوان «پدر



جزئیات پژوهش او باید به این موارد اشاره کرد: نخست اینکه نیرو مستقیمی در ارتباط با نیما بوده، بسیاری از شعرهای نیما را از زبان خود او شنیده و بدون واسطه با سبک شعر گفتن نیما آشنا شده است. او توصیه‌های نیما برای خلق شعر را از زبان او و بدون هیچ تغییر و تحریفی شنیده و همین نکته امتیاز بزرگی برای او محسوب می‌شود. دیگر اینکه لازم به ذکر است که نیرو در دفترچه‌ای شعرهای نیما را از همان زمان ارتباطش با وی حفظ کرده است اینکه نیرو خود شاعر است و این احساس او برای نسخه‌خوانی و یافتن نکات مبهم و اشتباهی که در شعرهای نیما وجود دارد او را یاری می‌کند. بعضی از ظرایف شاعرانه وجود دارد که تنها یک شاعر می‌تواند دریابد آن هم شاعری دقیق، آگاه و نکته‌بین و دیگر اینکه نیرو دانش‌آموخته‌ی مکتب بزرگانی چون دکتر محمد معین، دکتر ذبیح‌الله صفا، علامه جلال‌الدین همایی، دکتر خالدری و دکتر صورتگر و... است و این یعنی رفتار علمی، دقیق و عمیق با زبان و شعر فارسی. تحصیلات آکادمیک و غور در جهان بی‌کران ادبیات فارسی و آموختن

شعر نو فارسی» می‌شناسیم زندگی ساده و بی‌دغدغهای نداشت شرایط سخت جامعه که فعالیت‌های سیاسی مختلفی در بطن آن ریشه کرده بود و فشارهای سیاسی همسوکننده او را به انزوایی بیمارگونه مبتلا کرد تا اینکه در کمال ترس و تنهایی درگذشت.

شعرهای نیما به طور پراکنده و جسته و گریخته در مجله‌های مختلف منتشر شد و آنچه امروز به عنوان کلیات اشعار او در دست است شعرهای پراکنده‌ای است که به اعتقاد سیروس نیرو بسیاری از آنها دست کاری شده‌اند و در آنها اشتباهات فاحش فراوانی راه یافته است.

سیروس نیرو، متولد ۱۳۰۹، یکی از شاگردان مستقیم نیما و تنها شاگرد زنده‌ی اوست که چندین سال در حضورش به آموختن روش‌های شعر نو پرداخته و سی سال از عمر خود را برای زدودن گرد و غبار فراموشی که کلیات اشعار نیما را گرفته و هنوز پس از چند دهه کسی پی به اشتباهات بزرگ موجود در این اشعار نبرده صرف کرده است. او در این زمینه دو کتاب منتشر کرده یکی کلیات اشعار نیما با نام «دنیای شجاع نو» و دیگری «خوانش شعر نیما» و در مقدمه‌ی هر دو کتاب با ذکر مختصری از اصول شعر نیما به بررسی اشعار او پرداخته و قسمت‌هایی از دیوان اشعار او را که سست و کم‌مایه‌اند و نشانه‌های مختلف فنی نشان می‌دهد که نمی‌تواند مربوط به نیما باشد و بر اثر بی‌دقتی و ناآگاهی گردآورندگان و تصحیح‌کنندگان اشعار او به دیوان وی راه یافته‌اند از کلیات اشعار نیما حذف کرده است.

کار نیرو در اصلاح مجموعه اشعار نیما چند امتیاز ویژه دارد که پیش از پرداختن به

علوم مختلف مربوط به آن مانند عروض و قافیه، معانی و بیان، صناعات ادبی و... عنصر مهم دیگری است که می‌توان به عنوان یاری دهنده‌ی مهم نیرو از آن یاد کرد. البته ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هیچ کدام از موارد ذکر شده دلیلی بر پیش داوری برای تحقیق سیروس نیرو نمی‌تواند باشد. اینکه وی تا چه اندازه در این امر توفیق یافته یا به بیراهه رفته است را باید از متن پژوهش وی و خواندن استدلال‌ات مختلف‌اش مشخص کرد. آنچه در پی می‌آید تنها نگاهی است به دو کتاب ارزشمند یاد شده از سیروس نیرو و ابتدا «خوانش شعر نیما»:

۱. ققنوس (مجموعه اشعار، ص ۲۲۲)

نخستین شعری که نیرو در این کتاب به آن اشاره کرده شعر معروف «ققنوس» است که بدون تردید همه‌ی ما بارها آن را خوانده‌ایم؛ در بخشی از این شعر آمده است:

در بین چیزها که گره خورده می‌شود
با روشنی و تیرگی این شب دراز
می‌گذرد

یک شعله را به پیش
می‌نگرد

نیرو درباره‌ی این بخش نوشته است: «دو کلمه‌ی «می‌گذرد» و «می‌نگرد» که در ابتدای سطر آمده و برخلاف سایر سطرها بر وزن مفتعلن می‌باشد، در بحر مضارع نیست و دست کاری شده است. چرا که سطرها (تونیک) با «مفعول» شروع شده‌اند. اصولاً «می‌گذرد» مخمل معنی است و به قواری شعر نمی‌خورد. «می‌نگرد» دنباله‌ی سطر (یک شعله را به پیش) می‌باشد که مفعول و فاعلات مفتعلن که در قانون‌مندی نیمایی ایرادی ندارد و شعر را این گونه اصلاح کرده است:

در بین چیزها که گره خورده می‌شود

با روشنی و تیرگی این شب دراز
یک شعله را به پیش می‌نگرد

در این مورد باید گفت که استدلال نیرو درباره‌ی وزن شعر کاملاً درست است با آوردن «می‌گذرد» و «می‌نگرد» در آغاز سطرها، وزن شعر به مفتعلن تبدیل شده و از بحر مضارع خارج می‌شود و هر چند شاید بتوان «می‌گذرد» را مخمل معنی نگرفت و شعر را «در بین چیزهایی که گره می‌خورد به روشنی و تیرگی این شب دراز می‌نگرد» و «با» را به معنی «به» دانست - همان طور که برای نمونه شمس‌الدین محمدجوینی. در این معنا به کار برده است: «گر کسی در دلدلی گوید تو را از حال خویش/گوش با درد دل آن عاجز دل ریش کن»

اما وزن اجازه نمی‌دهد که کاربرد دیگری داشته باشیم و شکل صحیح شعر همان است که سیروس نیرو آورده. در ادامه‌ی همین شعر می‌خوانیم:

جایی که نه گیاه در آن است و نه دمی

نیرو نوشته است: «دمی» مناسبت ندارد بنا به مفهوم شعر باید «نمی» باشد رابطه‌ی بین نم و گیاه منطقی به نظر می‌رسد هر چند دم هم به معنی نفس خیلی بی راه نیست.

نکته‌ی سومی که درباره‌ی این شعر در کتاب سیروس نیرو مطرح شده است سطر «در روی تپه‌ها»ست.

سیروس نیرو نوشته است: «در روی تپه‌ها مفعول فاعلن، از لحاظ بیان هنر «کلاماسیون درست می‌شود.»

اما در چاپ‌های تازه‌ی مجموعه اشعار نیما - برای نمونه چاپ چهارم سال ۱۳۷۵. این سطر به صورت نادرست «در روی تپه» نیست و به صورت «در روی تپه‌ها» آمده و احتمالاً اگر چنین اشکالی موجود بوده در

چاپ‌های بعدی اصلاح شده است.
در ادامه‌ی شعر «ققنوس» می‌خوانیم:
ناگاه چون به جای پر و بال می‌زند
بانگی برآرد از ته دل سوزناک و تلخ
که معنیش نداند هر مرغ رهگذر
آنکه ز رنج‌های درونیش مست
خود را به روی هیبت آتش می‌افکند

بنا به استدلال سیروس نیرو سطر «معنیش نداند...» بر خلاف تمام شعر باهجای کوتاه آغاز شده و چون تونیک شعر مفعول است این سطر را زاید دانسته است. همان طور که در مورد مشابه دیگری هم گفته شد استدلال وی درباره‌ی وزن شعر کاملاً درست است و «که معنیش» وزن را به مفاعیل تبدیل می‌کند پس صورت درست شعر بدون سطر مورد نظر است.

۲. غراب (مجموعه اشعار صفحه‌ی ۲۲۴)
شعر دیگر شعر «غراب» نیماست. که به اعتقاد نیرو از همان آغاز دست کاری شده است:

وقت غروب کز بر کهسار آفتاب
با رنگ‌های زرد غمش هست در حجاب
تنها نشسته بر سر ساحل یکی غراب
وز دور، آب‌ها
هم‌رنگ آسمان شده‌اند و یکی بلوط
زرد از خزان

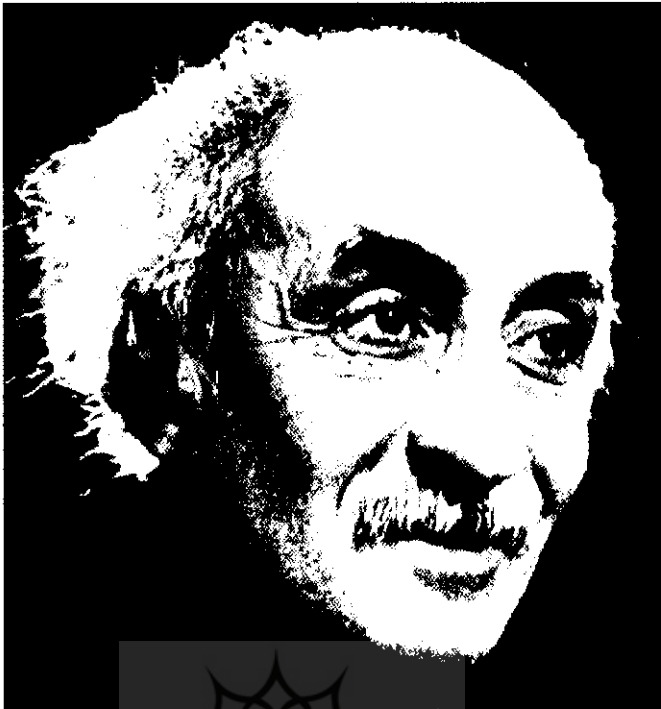
کرده‌ست روی پارچه سنگی به سر سقوط
آنگونه که سیروس نیرو به درستی می‌نویسد
«سر ساحل» ترکیب واضحی نیست. آوردن چنین ترکیبی خواننده را از تصور کردن موقعیت قرار گرفتن غراب که رکن مهم و اصلی شعر نیماست دور می‌کند. حال آنکه آوردن «سرسنگی» مانند یک عکس یا کارت پستال نحوه‌ی قرار گرفتن غراب را برای خواننده روشن می‌کند. با شناختی هم

که از نیما و شعر او داریم بعید به نظر می‌رسد از چنین موقعیتی برای معرفی فضای شعر به درستی استفاده نکند. نکته‌ی دیگر اینکه نیرو «زرد از خزان» را حاصل برداشت نادرست از فضای شعر می‌داند و می‌گوید چون در کلیت شعر حرفی از خزان نیست پس چنین سطری زاید است. در این باره هم باید گفت هر چند طبق وزن شعر «زرد از خزان» وزن شعر را که «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» و در «بحر مضارع» است تغییر نمی‌دهد. چون «زرد از خزان» «مفعول فا» است، اما با توجه به استدلال وی می‌توان پذیرفت که نیما بدون مقدمه و بدون ربط هیچ عنصری را به شعرش راه ندهد پس صورت صحیح این قسمت از شعر هم با حذف «زرد از خزان» درست است. مشکل دیگر این شعر در این قسمت است:

یک چیز مثل هر چه که دیده است دیده
است
نیرو برای این بخش توضیحی نیاورده و فقط شکل صحیح آن را نوشته است اما بدون توضیح هم واضح است که آوردن دوبار «دیده است» معنای شعر را دچار اشکال می‌کند بنابراین تبدیل اولی به «دیده‌اش» آن گونه که نیرو گفته است مشکل معنای شعر را حل می‌کند.

در ادامه‌ی همین شعر می‌خوانیم:

چون مایه‌ی غم است به چشمش غراب و زشت
عنوان او حکایت غم، رهزن بهشت
بنشسته است تا که به غم، غم فزاید او
بر آستان غم به خیالی درآید او
در، از غمی به روی خلاق گشاید او
ویران کند سراچه‌ی آن فکرها که هست
در توضیحات سیروس نیرو آمده است: به



قافیه‌بندی در شعر نیما مراجعه می‌کنیم قافیه
 فزاید، آید و گشاید می‌باشد. یک سطر بنا
 به قاعده‌ی شعری نیما زیاد است، سه سطر
 با سه قافیه، می‌بایست یکی از سه سطر کنار
 گذاشته شود. بهتر است سطر بی‌معنی «بر
 آستان غم به خیالی در آید او» را حذف
 کنیم که مخمل محتوای غنی شعر است و سطر
 «ویران کند سراج‌چی آن فکرها که هست»
 به بند نمی‌خورد چرا که بعد از قافیه‌ی دوم
 پایان‌بندی سطر مزبور مورد ندارد. اما باید
 گفت که در همین شکل قافیه‌های سه‌تایی
 دیگری هم در کلیات نیما به چشم می‌خورد و
 نیما در شعر خود سه قافیه در سه سطر پایایی
 آورده است بارزترین نمونه‌ی آن را در شعر
 معروف «مهتاب» می‌توان دید:
 ... دست‌ها می‌سایم
 تا دری بگشایم
 بر عبث می‌پایم

که بر در کس آید
 در و دیوار بهم ریخته‌شان
 بر سرم می‌شکنند...
 یا در آغاز شعر «غراب» می‌خوانیم:
 وقت غروب کز بر کهسار آفتاب
 با رنگ‌های زرد غمش هست در حجاب
 تنها نشسته بر سر سنگی یکی غراب...
 همچنین شعر «مرغ غم» این گونه آغاز
 می‌شود:
 روی این دیوار غم، چون دود رفته به زبر
 دایما بنشسته مرغی، پهن کرده بال و پر
 که سرش می‌جنبد از بس فکر غم دارد به
 سر
 و در ادامه‌ی همین شعر می‌خوانیم:
 هر کجا شاخ‌سست برجا مانده بی‌برگ و نوا
 دارد این مرغ کدر بر رهگذار آن صدا
 در هوای تیره‌ی وقت سحر سنگین به‌جا
 و تا پایان شعر بارها با قافیه‌های سه‌تایی

متوالی روبه‌رو هستیم.

در شعر «شکسته پر» هم همین حالت را می‌توان دید:

نزدیک شد رسیدن مرغ شکسته پر

هی پهن می‌کند پر و هی می‌زند به در

زین جسگاه سر

آواز می‌دهد به همخفتگان ما

در کارگاه روشن فکر جوان ما

بیدار می‌کند همه شور نهان ما

بنابراین حذف بند مورد نظر به دلیل آوردن

سه قافیه پشت هم بی‌مورد به نظر می‌رسد و

بدین ترتیب شعر «ویران کند...» هم نباید از

شعر حذف شود.

۳. شکسته پر (مجموعه اشعار صفحه‌ی ۲۸۶)

مورد بعد در شعر «شکسته پر» است در ابتدای

شعر می‌خوانیم:

نزدیک شد رسیدن مرغ شکسته پر

نیرو پیشنهاد کرده است که «رهیدن» باید

جایگزین «رسیدن» شود و این نظر او را

می‌توان به خاطر چند علت پذیرفت. یکی

اینکه از نظر معنا در شعر رهایی یافتن مرغ

شکسته پر مورد نظر است و تلاش او برای

نجات ماست چون اگر او خود رهایی نباید

نمی‌تواند دیگران را رهایی دهد. دو دیگر

اینکه دو سطر بعد کلمه‌ی «جسگاه» نشان

از دربند بودن او دارد و کلمه‌ی رهیدن کاملاً

مناسب به نظر می‌رسد. که دیگر اینکه از

نظر آوایی و از نظر گاه تلفظ تکرار «ه»

با آوردن «رهیدن» باعث ایجاد صنعت

«واج آرایی» می‌شود به تکرار «ه» در «هی

پهن می‌کند پر و هی می‌زند به در / زین

جسگاه سر» پس این سطر را باید این‌گونه

اصلاح کرد:

نزدیک شد رهیدن مرغ شکسته پر

اما در ادامه‌ی شعر می‌خوانیم:

هی پهن می‌کند پر و هی می‌زند به در

زین جسگاه سر

آواز می‌دهد به همه خفتگان ما

در کارگاه روشن فکر جوان ما

بیدار می‌کند همه شور نهان ما

نیرو سطر «در کارگاه...» را هم‌سست و هم

بی‌معنی و هم زاید می‌داند. «کارگاه روشن

فکر جوان ما» شاید به خودی خود مبهم نباشد

با مفهوم این شعر هماهنگی ندارد اما بودن

آن به تندی ریتم شعر که قافیه‌های پایایی

و مصوت‌های بلند در آخر سطرها سبب آن

شده‌اند کمک می‌کند و می‌توان آن را به

همین شکل که هست نگه داشت.

در ادامه‌ی همین شعر می‌خوانیم:

اول به رنگ‌های دگر روی می‌کند

تردید می‌افزاید

در ساحت غبار پر از شکل جانور...

نیرو سطر «تردید می‌افزاید» را زاید می‌داند

و هیچ دلیلی هم برای حذف آن نمی‌آورد در

صورتی که هیچ علتی نه از لحاظ وزن و نه از

نظر معنا برای زاید بودن آن نمی‌توان یافت

پس حذف آن بی‌مورد است. و در ادامه:

تصویر آشتی بنماید

با سوزشی دگر

می‌سوزد آنچه بینی

و ز خشم، چیزهای سیه می‌کند سفید...

«می‌سوزد آنچه بینی» را نیرو دچار سکنه

می‌داند و بعید می‌داند که از نیما باشد و او

چنین سکنه‌ای در شعرش بیاورد. آنگونه که

پیداست وزن شعر «مفعول فاعلات مفاعیل

فاعلتن» و در بحر مضارع است.

ادامه دارد...